

پنجشنبه • ۵ تیر ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۴۹ • ۷	
روزنامه	
فرهنگ • ورزش	
ستاره‌بی‌شخصیت سقوط می‌کند؟	صفحه ۸
«یوز» ایرانی در سالوادور	صفحه ۹
چگونه یک محوطه باستانی، میزبان چیدمانی هنری شد؟	صفحه ۱۰

گزارش

هوار از من بگیر، گوشی «همراه» رانه

گوشی تلفن بالای سرش است از شب تا صبح، این البته در جایی است که لازم نباشد گوشی را شلوار کند این‌جوری باشد، کار دشوار می‌شود. هر بار که از این دنده به آن دنده می‌غلند، یک چیزی بیدارش کرده، وادارش می‌کند برود یک سر به گوشی‌اش بزند. اولین جایی که نگاه می‌کند، اینستاگرام است. خیلی وقت نیست این اپلیکیشن بین کاربران ایرانی تلفن همراه باب شده؛ اما در این مدت کوتاه، دیدگاه‌ها درباره خیلی چیزها را تغییر داده. القصه نیمه‌شب سری می‌زند ببیند کدام‌یک از دوستانش عکس گذاشته، از کجا گذاشته و مضمونش چیست. در آن وقت شب، احتمالاً دوستان خارج‌نشینش عکس‌های تازه می‌گذارند. میان خواب و بیداری لایکی می‌زند تا صبح. صبح هم چشم باز نکرده این اپلیکیشن را چک می‌کند. لایک‌ها را می‌زند و می‌رود دنبال کارش. آن میانه‌ها، میانه‌های روز هرچا زمانی خالی داشته باشد و اینترنت هم به راه باشد باز هم گشت و گذار و باز هم لایک. این تازه ماجرای یکی از اپلیکیشن‌هاست. وایبر و تلگو و واتس‌آپ و باقی هم هستند؛ هرچند حالا با ظهور اینستاگرام که داغ داغ عکس‌های تازه را با دست و دلبازی روی شبکه می‌گذارد، اضاری که به استفاده از تلگو است مشخص نیست. ماجرا داستان دیگری دارد. گفت‌وگو و دادن پیامک رایگان همیشه وسوسه‌انگیز است؛ چنین است که بازار این اپلیکیشن داغ است.

کمتر بررسی و تحقیق آکادمیک ویزه‌ای در مورد استفاده از اپلیکیشن‌های گوشی تلفن همراه در ایران انجام شده است. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت گفت که زن‌ها بیشتر در این حوزه فعالند یا مردها؛ با این حال، چیزی که مسلم است و تحلیل‌گران حوزه جامعه آن را تأیید می‌کنند آن است که استفاده از این اپلیکیشن‌ها مختص جوان‌ها و نوجوان‌ها نیست و پای پدر، مادرها و در واقع میانسالان هم به آن باز شده است.

«طاهر»، سی‌وچندساله، روزنامه‌نگار است. می‌گوید که شبکه‌های اجتماعی یک بخش انکارناپذیر و غیرقابل چشم‌پوششی از زندگی او هستند. چرا؟ «دلیش واضح است. از میان حدود ۲۰ دوست صمیمی‌ام



تنها پنج نفر در ایران ماندند. اپلیکیشنی مثل اینستاگرام یا وایبر به من این امکان را می‌دهد که با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان بدانم دوستانم آن سر دنیا چه می‌کنند»

اینکه دوستان چه می‌کنند بازه گسترده‌ای دارد. از عکس میز صبحانه و کافه‌ای که در آن نشسته‌اند گرفته تا تصاویر تاق و جفت از حیوان‌های خانگی و سفرها و گشت‌وگذارها. تصویر بچه‌های کوچک هم که پای ثابت اپلیکیشن‌هاست به ویژه در اینستاگرام. فرزانه می‌گوید که به تکنولوژی معناد است. به نظر می‌رسد این اعتیاد خیلی هم خوشایند نیست. اینطور است که گاهی آقندر میزان مراجعه به اپلیکیشن‌ها برای دیدن آنچه در شبکه‌های اجتماعی می‌گذرد زیاد می‌شود که در یک کنترل خودخواسته چندساعتی، اینترنت گوشی تلفن را قطع می‌کند. این کاربر خیلی پروپا قرص می‌گوید که استفاده از گوشی تلفن همراه به هیچ‌وجه موجب انزوی او نشده، بلکه حتی در مواردی باعث شده است روابطی برایش ایجاد شود که به سود کار و حرفه‌اش باشد.

به نظر می‌رسد پسرها کمتر از دخترا به چیزهای تازه و عکس‌های رنگارنگ اهمیت بدهند، هرچند هیچ تحقیقی این فرضیه را رد یا تأیید نکرده است. به‌هر حال «حسین»، ۲۸ساله، کارمند یک موسسه فرهنگی، نمونه‌ای است از مردان جوانی که از اپلیکیشن‌های تلفن همراه برای ارتباط استفاده می‌کنند. او کار گرافیکی می‌کند. حسین خیلی اهل گشت و گذار توی فضایی مثل اینستاگرام نیست. خودش می‌گوید به نسبت همکارانش که خیلی‌هايشان دختر هستند، کمتر برایش اهمیت دارد که چه کسی چه عکسی گذاشته یا چه جور زندگی می‌کند. در عوض حسین بیشتر از وایبر استفاده می‌کند و از بودن در گروه‌های چت لذت می‌برد. در کل می‌گوید که اپلیکیشن‌های بازی را به اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی ترجیح می‌دهد.

این‌روزها خیلی‌ها با عصبانیت می‌گویند که اینستاگرام خیلی‌ها را عکاس کرده است. حالا هر کس که یک گوشی دارد و این اپلیکیشن را هم دارد می‌تواند در لحظه نکاسی کند و برای خودش یک آلبوم داشته باشد. این البته ایراد نیست و صرفاً درد دل عکاس‌های حرفه‌ای است اما به‌طور قطع فضاهایی شبیه اینستاگرام به موازات هم تأثیرات مثبت و منفی دارند.

محققان حوزه علوم اجتماعی می‌گویند هنوز خیلی زود است که بتوان در مورد تأثیرهای استفاده از اپلیکیشن‌ها اظهارنظر کرد. دلیل این ناآگاهی آن است که این پدیده بسیار نوظهور است و هنوز تحقیقاتی نشان‌دهنده این است که چگونه و با چه چقدر عادت به داشتن تلفن همراه برای انسان‌ها ضروری شده و حتی بسیاری، اگر یک روز بدون تلفن از خانه خارج شوند یا تلفن‌شان را جا بگذارند، تا شب در هراسند و احساس راحتی نمی‌کنند.

نگاه

شما هم گرفتار زنگ‌هراسی هستید؟

تا حالا شده است که زیر دوش باشید یا در حال شسوار کشیدن موها یا کار کردن با ریش‌تراش و تصور کنید که صدای زنگ تلفن همراهتان را می‌شنوید و حتی کار را قطع کنید و تلفن‌را نگاه کنید، اما ببینید که زنگی در کار نبوده است؟ اگر چنین شد، نگران نباشید؛ تحقیقات نشان داده است دوسوم کاربران تلفن همراه، از سندرم زنگ‌خوردن کاذب تلفن رنج می‌برند.در سال ۲۰۰۶ میلادی، روزنامه نیویورک‌تایمز گزارش کرد دیوید لارامی، یک دانشجوی دوره دکتری از شعبه اس‌انجلس دانشگاه روانشناسی حرفه‌ای در دانشگاه کالیفرنیا، پایان‌نامه خود را درباره تأثیر تلفن همراه بر رفتار می‌نوشت و اصطلاح Ringxiety را ساخت که از ترکیب دو کلمه Ring به معنی زنگ و Anxiety به معنی اضطراب ساخته شده بود. شاید ترکیب «زنگ‌هراسی» را بتوان برای واژه‌ای که لارامی ساخته بود، به کار برد. در هر حال، تحقیق این دانشجو و تعدادی از محققان دیگر نشان داده است کسانی که بیشتر با تلفن همراه صحبت می‌کنند، با آن پیامک می‌زنند و به طور کلی، از تلفن همراه بیشتر استفاده می‌کنند، بیش از دیگران در آنها نشانه‌های زنگ‌هراسی دیده می‌شود.

زنگ‌هراسی در مواقعی بیشتر دیده می‌شود که فرد در معرض صداهای مختلف است و مغز یک یا چند تکه صدا را می‌شنود که مانند صدای زنگ تلفن همراهش است. در موارد حاد، صاهدای یکنواخت حتی می‌توانند منجر به زنگ‌هراسی شوند. هنگامی که فرد زیر دوش حمام است، از شنوار استفاده می‌کند، در حال تماشای تبلیغات تلویزیونی است، ششیر آب را باز کرده یا ریش می‌تراشد، بیشتر تصور می‌کند که تلفن همراهش در حال زنگ‌خوردن است. برخی از کارشناسان حوزه صدا معتقدند این روزها تلفن همراه به دست‌وپای پنجم انسان تبدیل شده و مردم در فضایی زندگی می‌کنند که مدام گوش و حواسشان به تلفن همراهشان است و نشین صداهایی که شبیه صدای تلفن همراه آنان است، می‌تواند مغزشان را به واکنش وادار. لارامی که اصطلاح زنگ‌هراسی را ساخته می‌گوید: «تجربه خود من این است که وقتی چند نت مشابه با نت‌های زنگ تلفن همراهم را می‌شنوم، مغزم سعی می‌کند بقیه نت‌ها را هم به آن اضافه کند.»

به همین دلیل است که در یک آگهی تلویزیونی وقتی چند نت مشابه با زنگ تلفن همراهشان شنیده می‌شود، فرد سراغ تلفنش می‌رود و آن را نگاه می‌کند. زنگ‌هراسی حتی برای لرزش‌های تلفن همراه هم رخ می‌دهد؛ گاهی تلفن همراه در جیب یا کیف افراد است و یک لرزش کوچک، این تصور را برای فرد ایجاد می‌کند که تلفنش در حال لرزیدن است در حالی که پس از نگاه‌کردن به گوشی، می‌فهمد تصورش نادرست بوده است. به همین دلیل است که در یک کافه می‌نشینند، تلفن همراهشان را روی میز جلو چشمشان می‌گذارند تا مبدا زنگ بخورد و آنها نشنوند، به‌خوبی نشان‌دهنده این است که چقدر عادت به داشتن تلفن همراه برای انسان‌ها ضروری شده و حتی بسیاری، اگر یک روز بدون تلفن از خانه خارج شوند یا تلفن‌شان را جا بگذارند، تا شب در هراسند و احساس راحتی نمی‌کنند.



عکس: محمد موییدی، شرق

مسعود کوثری، استاد علوم ارتباطات اجتماعی بررسی کرد

کاهش تنش اجتماعی با تعامل «وایبری»

این همه غیرواقعی است، چطور می‌تواند برای آدم‌ها دستمایه سرک‌کشیدن قرار بگیرد؟

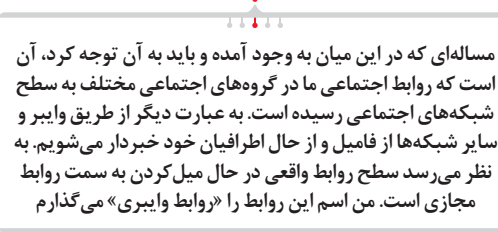
در وهله نخست این تصاویر ممکن است گول‌زننده باشد. وجه زشت یا زیبایی از زندگی یک فرد را به تصویر بکشد. اما باید توجه داشت که برای مخاطب شما اما این وسیله تخیل‌برانگیزی است، چه مثبت و چه منفی. اگر این مخاطب شما را در حیطه شبکه اجتماعی بشناسد عکسی که شما گذاشته‌اید را الصاق می‌کند به شناختی که از شما دارد؛ اما اگر نشناسد شروع به تخیل می‌کند که صاحب چنین تجربه‌ای چه کسی می‌تواند باشد، چه‌جور سبک زندگی‌ای ممکن است داشته باشد و اینکه خود او مایل است چنین سبکی را تجربه کند یا خیر. به‌هر حال این قابلیت تخیل‌ورزی بسیار جالب و مهم است، اینکه آدم‌ها با چند تکه از یک پازل بزرگ‌تر شروع کنند و یک واقعیتی را در ذهنشان بسازند.

آیا این نیاز به خیال‌پردازی و تخیل‌ورزی، همیشه وجود داشته یا مختص انسان معاصر است؟

این همیشه وجود داشته اما قبلاً با رادیو تجربه می‌شده است. در حال حاضر به‌نظر می‌رسد برای جامعه ایرانی چیزی که وسوسه‌انگیز است، مصرف است؛ سبک زندگی آنجانی است. نمی‌خواهم بگویم اسراف مبتدل بلکه برای جامعه ایرانی امروز، مهم این است که خوش زندگی کند.

آخرین فهرستی که از کشورهای شاد در دنیا منتشر شده است ایران را کشور یکی به آخر معرفی می‌کند. یعنی با اندکی اغماض، ما ناشادترین مردم دنیا هستیم. این آیا با خوش‌زندگی‌کردنی که شما به آن اشاره می‌کنید، تضادی ندارد؟ مقصودم این است که این جامعه به‌ظاهر شاد در شبکه‌های اجتماعی چگونه می‌تواند با پین‌ترین کشور در فهرست باشد؟

چگونه می‌تواند این است که این خوشحالی نمی‌تواند تنش‌های اجتماعی جامعه ایرانی را کاهش دهد.



مساله‌ای که در این میان به وجود آمده و باید به آن توجه کرد، آن است که روابط اجتماعی ما در گروه‌های اجتماعی مختلف به سطح شبکه‌های اجتماعی رسیده است. به عبارت دیگر از طریق وایبر و سایر شبکه‌ها از فامیل و از حال اطرافیان خود خبردار می‌شویم. به نظر می‌رسد سطح روابط واقعی در حال میل کردن به سمت روابط مجازی است. من اسم این روابط را «روابط وایبری» می‌گذارم

پس لزوماً، بودن در این شبکه‌ها ما را خوشحال‌تر نمی‌کند؟ خوشحال‌تر نمی‌کند اما به‌هر حال راه گریزی است. مثل رویاهاست که ما را از فشارهای روانی جدا می‌کند. مساله این است که ما دلمان می‌خواهد مثل شهروندان کشورهای خارجی کشش اسپورت خوب بیوشیم، ماشین خوب سوار شویم... هوی‌ها و هوس‌ها و میل به مصرف در ما به وجود آمده است و ما دوست داریم در مورد آنها تخیل کنیم. این چیزها دستمایه تخیل‌ورزی است. ما می‌دانیم که ساحل مازندران پر از اشغال است، می‌دانیم که خیلی جاها ویلای خوب ندارد، می‌دانیم که پلاژها خوب نیست، می‌دانیم که خیلی جاها ناچیان غریق قایل نیستند اما از دیدن یک تصویر شسته‌رفته یک ساحل در یک‌جای دنیا لذت می‌بریم.

یعنی درواقع ما دنبال گول‌زدن خودمان هستیم؟ درواقع، دنبال مردم‌گذاشتن بر نیازها هستیم و این میل به «مصرف تمیز». ماچاری‌ان اقبال عمومی به استفاده از اپلیکیشن‌های شبکه‌های اجتماعی از تنهایی انسان معاصر سرچشمه می‌گیرد یا کار، کار کمپانی‌های تولیدکننده است یا اساساً این دو با هم همسو شده‌اند؟

این‌ها به‌صورت ناخودآگاه همسو شده‌اند. در شهرهای بزرگ، اکثر طبقات متوسط دنبال «مصرف تمیز»اند. آدم این طبقه می‌خواهد هوای تمیز تنفس کند، نیست. می‌خواهد تمیز رانندگی کند، نیست. می‌خواهد ساحل پرود، مشکلات متعدد دارد. می‌خواهد پارک پرود، مشکلات متعدد دارد. بنابراین یک نوع مکاتسم روانی دنبال شیوه‌های جایگزین می‌گردد. وقتی یک عکس از جزایر قناری گذاشته‌اند که طوطی‌های خوشرنگ در آن هست، می‌گوید آنها زندگی دارند ما هم زندگی داریم. یک نوع جریان و جانشینی اتفاق می‌افتد در این موقعیت. دلیل آن این است که آدم‌ها این مصرف تمیز را نمی‌توانند داشته باشند و برعکس، همه رسانه‌ها این مصرف تمیز را به خوردشان می‌دهند. این مصرف تمیز فقط با پول به دست نمی‌آید چون خیلی از طبقه متوسط رو به بالا، پول دارند که خرج کنند اما نمی‌توانند مصرف تمیز داشته باشند. اصطلاح «مصرف تمیز»، اصطلاحی است که من برای شرایط کشورهای مشابه ایران به کار می‌برم. یعنی نوعی از مصرف افراط‌کننده که حواشی نداشته باشد و لازم نباشد برای داشتن آن هزینه اجتماعی داده شود. وقتی این مصرف تمیز را نمی‌توانید داشته باشید، یک نوع تعارض به وجود می‌آید. این است که میل به مصرف کردن تصاویر زیاد شده است؛ تصاویری که مصرف تمیز را در یک دنیای دیگر نشان بدهد. شاید در آن دنیاها هم به این شکل نباشد. در یک کشور غربی، فردی کل سال را زحمت می‌کشد که یک هفته به سواحل یک کشور خاص برود، او هم دارد خسران می‌بیند. در عین حال، برای ما آن قسمت سیاه مساله دیده نمی‌شود. تنها قسمت شفاف و جذاب دیده می‌شود. بنابراین یکی نو و جذاب‌بودن و نیز نیاز به سرک‌کشیدن



نگار حسینی

در اتاق انتظار کارواش، ۱۰ نفر نشسته‌اند. سمن‌ز و هفت مرد. ۹ نفر از این تعداد گوشی تلفن همراه به دست دارند و تنها یکی به دوربین مداربسته اتاقک چشم دوخته است. همه سرشان توی گوشی است. هر از گاهی لیخندنی می‌زنند یا عصباتی از اینکه اینترنت گوشی در دست کار نمی‌کند، غر می‌زنند. هیچ‌کس با هیچ‌کس حرف نمی‌زند. هیچ‌کس با هیچ‌کس ارتباط نمی‌گیرد. خسری از حرف‌هایی که به‌طور معمول در چنین فضاهایی میان آدم‌ها ردوبدل می‌شود، نیست. این تصویر مختص اتاق انتظار کارواش نیست. حتی در جایی مثل یک سالن آرایش زنانه که جایی برای ارتباط و گفت‌وگوی زن‌هاست، این تصویر را می‌شود کم‌وبیش دید و البته در بسیاری از فضاهای دیگر و حتی در اتاق نشیمن خانه‌ها. با دکتر «مسعود کوثری»، مدیر گروه ارتباطات دانشگاه تهران، در مورد فضای اجتماعی در روزگار اپلیکیشن‌های تاق و جفت شبکه‌های اجتماعی روی گوشی‌های تلفن همراه و تأثیر این اپلیکیشن‌ها روی روابط اجتماعی گفت‌وگو کرده‌ایم.

یکی از عکس‌های پرگزیده سال ۲۰۱۳، عروس و دامادی را نشان می‌داد، آماده به انتظار ماشین عروس شاید. عروس با گوشی تلفن همراه سرگرم بود روی یک صندلی، داماد هم روی یک صندلی دیگر با یک گوشی تلفن در دست و همه حواسش به آنچه در صفحه گوشی می‌دید بود. عکس تکان‌دهنده‌ای بود؛ اینکه یک زوج جوان، توی یک روزی مثل عروسی که قرار است همه حواسشان به‌هم باشد، با گوشی تلفن همراه مشغول باشند یا در حال بازی یا سرزدن به شبکه‌های اجتماعی، اندکی هولناک است. چه بر سر جامعه‌ای آمده‌است که چنین تصویری یکی از تصاویر معمول این روزهای آن است؟

چند مساله هست که باید در نظر بگیریم و بر اساس این‌ها تجزیه و تحلیل رایبه دهیم. نکته اول این است که این شبکه‌ها در هر شکلی وایبر، واتس‌آپ یا تلگو حاوی چیزی نو هستند. به‌عبارت دیگر دلیل اینکه ما را مشغول به خود می‌کند، این است که هر دم احتمال رسیدن چیز نویی وجود دارد. این شبکه‌ها یک نوع انتظار و واکنش ایجاد می‌کند و اتفاقاً این انتظار و واکنش یکی از درونمایه‌های اصلی اعتیاد به تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی است. اینکه هر دم امکان دارد چیز نویی برسد، به‌ویژه در روابطی که به سمت تکرار می‌رود یک برگ برنده است. مثلاً زوجی بعد از یک مدتی چیز تازه‌ای برای هم ندارند یا نمی‌توانند چیز جدیدی را کشف کنند یا تازگی رابطه را حفظ کنند، چیز نو همواره می‌آید و خود را تمحیل می‌کند. این الاّن به‌ویژه در خانواده‌هایی که مدتی با هم زندگی کرده‌اند - پنج تا ۱۵ سال - و روابط در میان آنها دچار تکرار شده است به سرعت دیده می‌شود. بنابراین ممکن است در لحظاتی که کنار هم هستند به‌سرعت به سراغ وایبر یا... بروند تا ببینند چه چیز تازه‌ای می‌توانند ببینند. نکته دیگر آن است که میزان کهنه‌شدگی در این شبکه‌ها کمتر از روابط واقعی است. ما این پدیده را ابتدا در مورد موبایل تجربه کرده بودیم. میل به اینکه ببینیم اسم‌اس جدید آمده یا نه موجب می‌شد آدم‌ها مبدعم گوشه موبایلشان را چک کنند. حالا این میل کمتر شده است. در حال حاضر این میل در مورد شبکه‌های اجتماعی از طریق تلفن همراه پیدا شده است. اما مساله‌ای که در این میان به وجود آمده و باید به آن توجه کرد، آن است که روابط اجتماعی ما در گروه‌های اجتماعی مختلف به سطح شبکه‌های اجتماعی رسیده است. به عبارت دیگر از طریق وایبر و سایر شبکه‌ها از فامیل و از حال اطرافیان خود خبردار می‌شویم. به نظر می‌رسد سطح روابط واقعی در حال میل کردن به سمت روابط مجازی است. من اسم این روابط را «روابط وایبری» می‌گذارم. با استفاده از این روابط ما به‌دنبال راه‌هایی می‌گردیم که از طریق آن، بهتر بتوانیم گروه‌های دوستی و فامیل‌ها را چک و البته هزینه‌های کمتری پرداخت کنیم. این هزینه‌ها فقط مادی نیستند بلکه هزینه‌های روانی و اجتماعی هم در این میان لحاظ می‌شود. در روابط گذشته آدم‌ها باید دوساعت حرف می‌زدند تا از اطلاعاتی در مورد آدم مقابل باخبر شوند اما حالا به‌صورت ساده‌تر با سرک کشیدن در شبکه‌های اجتماعی می‌شود متوجه شد که فرد در حال انجام چه کاری است. بنابراین از لحاظ جامعه‌ای که افراد آن دوست دارند نظارت داشته و مطلع باشند، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مثل وایبر و... خیلی کم‌هزینه‌تر است. البته احتمال لورفتن هم در آنها وجود دارد.

شما به این نکته اشاره کردید که آدم‌ها برای مطلع‌شدن از زندگی دیگران، به‌طور معمول از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. اما برای مثال، در مورد اپلیکیشنی مانند اینستاگرام که این روزها به‌وفور روی گوشی‌های تلفن همراه استفاده می‌شود، چه میزان از اطلاعات واقعی است. به‌هر حال در این شبکه ما تکه‌ای از هر چیز را نمایش می‌دهیم و البته تکه مطلوب را، برای مثال، عکسی از یک ظرف غذای شیک روی یک دستمال سفرد درخور با شمع و دیگر قضاایا را نمایش می‌دهیم. با این حال پشت‌صحنه این‌ص تصویر احتمالاً یک اجاق گاز کثیف و یک آشپزخانه به‌هم‌ریخته است. خیلی خیلی هم احتمال دارد سر این میز دوفره خوشبختی که چیده‌اند، تنها یک نفر نشسته باشد. وقتی اطلاعات